

دکتر محمود غفوری نژاد

عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد سبزوار

مرضیه رسولخانی شهینانی

دانشجوی کارشناسی ارشد رشته‌ی فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد سبزوار

مقایسه تطبیقی مجازات در «متون» یهود و اسلام (در سه جرم: قتل، زنا، سرقت)

چکیده

قتل، زنا، سرقت، سه نوع تجاوز و ستم است که در قوانین کیفری یهود و اسلام، جرم است و دارای مجازات می‌باشد. روند این مقاله به این صورت است که سه جرم قتل، زنا و سرقت از کتاب مقدس یهودیان که تورات و تفسیرهای آن می‌باشد استخراج گردیده و توضیحات لازم در مورد این سه جرم از همین متون داده شده و همچنین سه جرم قتل، زنا، سرقت در دین اسلام از قرآن کریم و سنت استخراج گردیده و توضیحات لازم ارائه شده است، که نکته‌های مشترک و اختلافی استخراج گردیده و سپس به مقایسه‌ی آن‌ها و نتیجه‌گیری پرداخته شد؛ که بر اساس تحلیل و استدلال عقلی که بر پایه مطالعات کتابخانه‌ای انجام شد نکته‌های زیر قابل توجه می‌باشد:

در متون یهود مجازات قتل، قصاص می‌باشد و چیزی به عنوان دیه وجود ندارد به جز در یک مورد. اما در دین اسلام قصاص در مواردی قابل تبدیل به دیه می‌باشد و حتی در مواردی قاتل مورد عفو واقع می‌شود. در متون یهود زنا

دارای شدیدترین مجازات‌ها است که من جمله آن‌ها سوزاندن در آتش می‌باشد ولی در اسلام مجازات سوزاندن جایگاهی ندارد و جهت حفظ آبروی مسلمانان شرایط سختی برای اثبات این جرم قرار داده شده است. در متون یهود مجازات سرقت از اهمیت چندانی برخوردار نیست و مجازات آن، تنها پرداخت غرامت است در حالی که در اسلام تا حدی به این مسأله اهمیت داده شده که پس از محرز شدن شرایط (که آن هم به سختی محرز می‌شود) حد آن قطع دست مجرم می‌باشد.

با توجه به مقایسه و ذکر تفاوت‌های مجازات‌ها در دو دین یهود و اسلام در این سه جرم به این هدف و نتیجه می‌رسیم که دین مقدس اسلام افراط آیین یهود را به اعتدال و میانه روی باز آورد و نگارنده‌ی مقاله در حد توان خود چهره ضد خشونت اسلام را به اثبات می‌رساند.

واژگان کلیدی:

قتل، زنا، سرقت، جرم، مجازات، یهود، اسلام.

مقدمه

در نگاهی کلی، جرم شامل رفتاری است مخالف نظم اجتماعی که مرتکب آن را در معرض مجازات یا اقدامات تأمینی (تربیتی، مراقبتی و درمانی) قرار می‌دهد. از نظر حقوقی و قضایی پدیده جزایی یا جرم مبتنی بر رفتاری است مخالف نظم اجتماعی که قانون آن را پیش بینی و مستوجب کیفر دانسته و اعمال یک مجازات یا اقدام تأمینی را نسبت به مرتکب آن تجویز نموده است. از زمان پیدایش انسان جرم‌های مختلفی به وقوع پیوسته است که جوامع مختلف بشری به مقابله با آن پرداخته‌اند و مقابله با آن‌ها در شرایع و در زمان‌های متفاوت بوده است، از این رو در این نوشتار به مقایسه سه جرم قتل، زنا و سرقت در متون یهود و اسلام پرداخته شده تا اتهام‌واهی عدم رعایت حقوق بشر در جوامع اسلامی و خشونت آمیز بودن قوانین جزائی اسلام را از چهره‌ی این دین معتدل زدوده و اثبات نماید که احکام دین مبین اسلام در نهایت کمال این قابلیت را دارد که به تنظیم روابط اجتماعی مردم بپردازد؛ که برای این مقایسه به متون این دو شریعت رجوع شده است. با این که منبع اولیه‌ی دین یهود، عهد عتیق است که به سه فصل تورات (اسفار پنج‌گانه) نویم (پیامبران)، کتویم (صحیفه‌ها) تقسیم شده است. اما اصول کلی و مبنای شریعت موسی ده فرمان است که در اسفار پنج‌گانه تورات یعنی سفر پیدایش، خروج، لاویان، اعداد و تثنیه آورده شده است. لازم به ذکر است که پژوهش‌های گروهی از محققان نشان می‌دهد که تورات کنونی در طول نسل‌های متمادی پدید آمده، پس وحی مستقیم الهی نیست و مؤلفان بشری بسیاری در پدید آمدن آن دخالت داشته‌اند. ناگفته نماند یک اصل اساسی برای دانشمندان یهود، اعتقاد به وجود تورات شفاهی است که آن را تلمود می‌نامند و منبع اعتبار یهودیت در تمام فرایض و مبنای تعیین‌کننده ساختار حقوقی آن می‌باشد و اما اصول کلی شریعت اسلام (از دیدگاه شیعه) قرآن و سنت پیامبر(ص) و ائمه(ع) می‌باشد.

بر خلاف تورات، تفسیر و بیان قرآن توسط پیامبر (ص) و ائمه (ع) و اهتمام ایشان و مسلمانان و نیز وعده‌ی خداوند^۱ مانع از تحریف قرآن گردید و این مزیتی است که دین اسلام را بر دیگر ادیان و کتاب قرآن را بر دیگر کتاب‌های آسمانی و از جمله آن‌ها تورات برتری می‌دهد.

قتل در یهود

در نظام‌های مختلف حقوقی، از دوران باستان تاکنون، قتل نفس شدیدترین و نکوهیده‌ترین جرم تلقی شده است. در نظام حقوقی یهود نیز این جرم بسیار نکوهیده و دارای شدیدترین مجازات است، (حسین سلیمانی، عدالت کیفری در آئین یهود/ ۲۱۶). که بر اساس قوانین مذهب یهود، قتل یک یهودی گناه کبیره و یکی از سه گناه شنیع (دو گناه شنیع دیگر، بت پرستی و زنا) است. (اسرائیل شاهاک، تاریخ یهود آئین یهود/ ۱۴۸). در کتاب مقدس عبری حدوداً ۴۰۰ بار کلمه «خون» به کار رفته است. از این تعداد حدود نیمی مرتبط با مرگ از روی خشونت است. (حسین سلیمانی، هفت آسمان، ش ۱۶/ ۱۴۳) ریختن خون^۲ گناه آغازین روی زمین است: «قائن = قابیل» بر برادر خود، هابیل، برخاسته، او را کشت. (سفر پیدایش، ۴:۸) تورات در ده فرمان ارتکاب قتل را منع کرده است: «قتل مکن» (سفر خروج، ۲۰:۱۳؛ تنبیه، ۵:۱۷). بنابراین خون ریزی نخستین گناهی است که در کتاب مقدس دارای ماهیت کیفری است: «هر که خون انسان ریزد [باید] خون وی به دست انسان ریخته شود. (سفر پیدایش، ۹:۶)

انواع قتل در شریعت یهود

الف- قتل عمدی

بر طبق برخی تفاسیر یهودی، منظور از فساد و شرارت که در پیدایش، ۶: ۱۳ آمده، قتل عمد است. در تورات، قتل عمد به دو صورت فرض شده است:

۱- «انا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون»

۲- به عبری: شفیخوت دامیم

۱- وجود نفرت و بغض (یعنی جنایتکار حصول نتیجه را به طور خاص قصد کرده است): (سلیمانی، عدالت کیفری در آئین یهود/ ۲۱۸). اگر از روی بغض او را با تیغ زد یا قصداً چیزی بر او انداخت که مرد یا از روی عداوت او را با دست خود زد که مرد، آن زننده چون که قاتل است، البته کشته شود. (سفر اعداد، ۳۵: ۲۱-۲۰؛ تثنیه، ۱۹: ۱۲-۱۱؛ خروج، ۲۱: ۱۴) در این جا، علاوه بر قصد فعل، نتیجه نیز با سوء نیت قصد شده است.

۲- وجود قصد تبعی؛ به کارگیری آلت قتاله موجب عمدی تلقی شدن قتل است: (سلیمانی، عدالت کیفری در آئین یهود/ ۲۱۸). اگر او را به آلت آهنین زد که مرد، او قاتل است و قاتل البته کشته شود. اگر او را با دست خود به سنگی که از آن کسی کشته شود بزند تا بمیرد؛ او قاتل است و قاتل البته کشته شود. (سفر اعداد، ۳۵: ۱۶-۱۸)

بر طبق حقوق تلمود، قصد پیشین قاتل را می توان با توجه به ابزار به کار رفته یا کلمات حاکی از دشمنی که پیش از انجام عمل گفته شده است استنباط کرد. با آن که به کار رفتن آلت قتاله مانند میله ی آهنی یا چاقو دلیل جامع و مناسبی برای اثبات عمد و قصد پیشین است دادگاه در بیشتر موارد باید قصد پیشین را نه فقط با توجه به ماهیت آلت، بلکه از دیگر اوضاع و احوال استنباط کند؛ مثلاً کدام جزء بدن بزه دیده مورد اصابت قرار گرفته (کشنده بودن به اعتبار موضع اصابت)، و یا سنگ و شیء از چه فاصله ای بر بزه دیده انداخته شده است و نیز نیروی مهاجم برای حمله به بزه دیده و توان وی برای مقاومت و... از این رو، جایی که کسی از بالای بام به پایین پرت شده یا در آتش یا آب افکنده شده است، قصد پیشین را فقط در صورتی می توان استنباط کرد که بلندی خانه، عمق آب و قوای جانی و مجنی علیه به طور طبیعی کشنده باشد و قاتل اصل عمل را قصد کرده باشد. (سلیمانی، عدالت کیفری در آئین یهود/ ۲۱۹-۲۱۸) در تمام این موارد، که دادگاه اصالتاً نمی تواند به مجازات اعدام حکم دهد، نهادهای دیگر، مانند دادگاه پادشاه، می توانند مجرم را به مرگ محکوم کنند. همچنین خود دادگاه حاخامی نیز می تواند در موارد اضطراری به مجازات حکم کند.

در صورتی که قتل عمد در دادگاه اثبات شود؛ کشتن قاتل واجب است و اجرای آن در اختیار اولیای دم نیست و ایشان نمی توانند به جای اعدام محکوم از وی درخواست دیه کنند: (سلیمانی، عدالت کیفری در آئین یهود/ ۳۴۴). «هیچ فدیة به عوض جان قاتلی که مستوجب قتل است مگیرید، بلکه او البته کشته شود. (سفر اعداد، ۳۵: ۳۱) فقط در یک مورد

جانشینی دیه پذیرفته شده و آن قتل به تسبیت است: (سلیمانی، هفت آسمان، ش ۱۶/ ۱۴۶) اگر مردی بداند که گاوش شاخزن است، ولی آن را نگاه ندارد و گاو کسی را بکشد، در این صورت صاحب گاو نیز؛ به همراه گاو، محکوم به قتل است، مگر این که اولیای دم به خون بها رضایت دهند. در این صورت دیه جانشین مجازات قتل می شود^۰ (سفر خروج، ۲۱: ۲۹-۳۰)

قابل ذکر است که قتل عمد و قباحت آن بطوری نزد اسرائیلیان اهمیت داشت که به مرور ایام با بست نشستن در شهرهای «بست» و یا ملتجی شدن به اماکن مشرفه سبب استخلاص و برائت الذمه قاتل نمی شدند بلکه در هر صورت وی را قصاص می کردند. (مسترهکس / ۶۸۷) بنابراین در مذهب یهود، اگر کسی مرتکب قتل عمدی می شد، مقررات قصاص درباره او اجرا می گشت. (فروغ تنکابنی، ۷۴/ تورات در این باره می آورد: «آنگاه جان به عوض جان بده، چشم به عوض چشم، و دندان به عوض دندان، و دست به عوض دست، و پا به عوض پا، و داغ به عوض داغ، و زخم به عوض زخم، و لطمه به عوض لطمه». (سفر خروج، ۲۱: ۲۴).

ب- قتل غیر عمد

قتل غیر عمد، و آن به این صورت بود که شخصی شخص دیگر را بدون عداوت بکشد یعنی بدون اراده و عمد، چیزی بر روی او بیاندازد و یا سنگی بر او فرود آورد و باعث قتلش شود، در صورتی که به هیچ وجه فاعل قصد قتل و اذیت و آزار او را نداشته باشد و مجازات آن در شریعت یهود تبعید است. (فروغ تنکابنی / ۷۳) تورات ملاک غیر عمدی بودن قتل را جهل و عدم بغض پیشین نسبت به بزه دیده می داند (چرا که نفرت پیشین بزهکار از بزه دیده ممکن است اماره ای بر عمدی بودن عمل تلقی شود). (سلیمانی، عدالت کیفری در آئین یهود / ۲۲۰) هر که همسایه خود را نادانسته بکشد و قبل از آن از او بغض نداشت، مثل کسی که با همسایه خود برای بریدن درخت در جنگل برود و دستش برای قطع کردن درخت تبر را بلند کند و آهن از دسته بیرون رفته، به همسایه اش بخورد تا بمیرد، پس به یکی از آن شهرها فرار کرده، زنده ماند... او مستوجب موت نباشد، چون که او را پیش تر بغض نداشت. (سفر تثبیه، ۱۹: ۵-۶)

لازم به ذکر است در شریعت یهود، در مواردی قتل جایز و حتی گاهی واجب و در زمره قتل عمد و غیر عمد نمی باشد. در این موارد خون مقتول هدر است و قاتل

مجازات نمی‌شود و به آن قتل مباح گفته می‌شود: مثل دفاع مشروع از خود، قتل مرتدان و بدعت گزاران، کشتن کسی که در شب به قصد دزدی در حال خراب کردن در یا دیوار است و... (سلیمانی، عدالت کیفری در آئین یهود/ ۲۲۱).

قتل در اسلام

احترام خون انسان‌ها و حرمت قتل نفس از مسایلی است که همه‌ی شرایع آسمانی و قوانین بشری در آن متفق‌اند، و آن را یکی از بزرگ‌ترین گناهان می‌شمارند ولی اسلام اهمیت بیشتری به این مسأله داده است تا آن جاکه قتل یک انسان را همانند کشتن همه‌ی انسان‌ها شمرده است. (تفسیر نمونه، ۱۲/ ۱۰۵).

خداوند عزّ و جلّ می‌فرماید:

«... هرکس انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در روی زمین بکشد چنان است که گویی همه‌ی انسان‌ها را کشته است...»^۱ (مأئده/ ۳۲)

این جنایت نه تنها از نظر موضوع (سلب حیات از یک انسان زنده) مهم است بلکه از نظر عکس‌العمل شدیدی که وقوع آن بر هیأت اجتماع به وجود می‌آورد دارای اهمیت خاص می‌باشد. (ابراهیم پاد، حقوق کیفری اختصاصی/ ۲۹)

در باب زشتی قتل نفس و عواقب آن، اخبار و روایت‌های زیادی از رهبران دین نقل شده که بیانگر عظمت گناه قتل نفس است که به یک نمونه از آن اشاره می‌شود.

جابر بن یزید از امام باقر (ع) نقل می‌کند که پیامبر (ص) فرمود:

اولین حکم الهی در محکمه‌ی دادگاه عدل قیامت، درباره‌ی خون مردم است.^۲

(حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۹ / ۲)

با ملاحظه‌ی این روایت، چنین نتیجه گرفته می‌شود که هیچ نظامی به اندازه‌ی سیستم حقوقی اسلام، به حیات انسان و عمل قتل اهمیت نداده است.

۱- «... مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا...»

۲- «وَأُولَٰئِكَ مَا يَحْكُمُ اللَّهُ فِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الدَّمَاءُ»

انواع قتل

فقهها در کتاب قصاص و دیات از کتابهای فقهی با الهامی که از آیهها و روایتهای اسلامی گرفتهاند، قتل را به سه نوع تقسیم کردهاند: (تفسیر نمونه، ج ۴ / ۷۱) صاحب جواهر می‌فرماید: در این که قتل بر سه قسم است هیچ اختلافی بین فقهای امامیه نیست. (نجفی، ج ۴ / ۴۳).

الف - قتل عمد

قتل در لغت یعنی، کشتن، هنگامی که بمیراند او را به زدن یا سنگ یا سم یا هر سبب دیگر^۱. (لسان العرب، ج ۱۱ / ۵۴۷)

صاحب جواهر در مورد قتل عمد می‌فرماید: قتل عمد در جایی محقق می‌شود که جانی از اول به قصد قتل و با عملی عمدی که امثال آن عمل نوعاً طرف را می‌کشد اقدام کرده باشد و هم‌چنین قتل عمد محقق می‌شود به قصد فعلی که نوعاً آن فعل طرف را می‌کشد هر چند قصد کشتن او را نداشته باشد هم‌چنین در صورتی که عملی با کسی انجام دهد که غالباً کشنده نیست ولی قصد قتل داشته باشد، قتل عمد محسوب می‌شود. (جواهر الکلام، ج ۳ / ۴۳) در قتل فرق نمی‌کند که مستقیماً و به مباشرت انجام گیرد. مثل این که با کارد سر کسی جدا کند، یا به تسبیب انجام گیرد، مثل تیراندازی به سوی کسی کردن به قصد کشتن او. (تحریر الوسیله ج ۲ / ۴۵۸)

وسیله‌ای که در قتل عمد به کار گرفته می‌شود فرق نمی‌کند که آلت قتاله باشد مانند سلاح‌های گرم و سرد یا آلت قتاله نباشد و آن ابزار و وسائلی است که معمولاً کشنده نیست بلکه ندرتاً کشنده است، مانند تازیانه، چوب، عصا و... زیرا اگر آلت قتاله باشد، همین کافی است که جانی قصد به کاربردن آن را داشته باشد و قصد قتل لازم نیست، زیرا با کاربردن آلت قتاله به دلالت التزامی بر قصد قتل هم دلالت دارد. (علی‌رضا فیض / ۲۱۷-۲۱۶)

صاحب جواهر می‌فرماید: در صورتی که ضارب قصد فعلی را داشته باشد و فعلش غالباً کشنده نباشد و قصد قتل هم نداشته باشد یا قصد عدم قتل را داشته باشد مثل این که او را با چوب سبکی بزنند، در آن دو روایت است که مشهورترین آنها آن است

۱- «فَتَلَّهُ إِذَا مَاتَهُ بَضْرِبٍ أَوْ حَجَرٍ أَوْ سَمٍّ أَوْ عَلَّةٍ»

که عمد نیست و موجب قصاص نمی‌شود و در این حکم خلافتی بین متأخرین نیست بلکه از کتاب غنیه ادعای اجماع بیان شده است و از مبسوط شیخ طوسی خلاف آن حکایت شده و شیخ آن را قتل عمد دانسته است. ولی صاحب جواهر بعد از آن که گفتار شیخ طوسی را مورد نقد قرار می‌دهد فرموده است: اگر اجماع و شهرت نبود بهتر آن بود که در این مسأله معتقد به قصاص باشیم. (نجفی، ج ۱۶/۴۲)

ب- قتل شبه عمد

قتل شبه عمد عبارت است از این که عملی را با قصد یعنی عمداً نسبت به کسی انجام دهد که غالباً کشنده نیست و با آن عمل قصد قتل هم نداشته باشد مثل این که کودکی را به قصد تأدیب کردن بزند و اتفاقاً بمیرد، این چنین قتلی، قتل عمد نیست، چون نه قصد کشتن داشته و نه عملی مرتکب شده که غالباً کشنده باشد. (همو، همان، ج ۱۸/۴۲)

در قتل شبه عمد مانند قتل خطا، بد منشی و سوء سریره و قصد مجرمانه وجود ندارد و مرتکب، شخص بد ذات و تبهکاری نیست. در قتل شبه عمد مرتکب در فعل خود، عاقد و قصد خود خاطی است. بدین معنی که او به کتک زدن که فعل اوست قصد داشته ولی هرگز قصد کشتن نداشته است و به اصطلاح حقوق دانان امروز قصد عام داشته، ولی قصد خاص نداشته است. (علی رضا فیض/۲۱۸)

ج- قتل خطا

قتل خطای محض عبارت است از آن که شخص در فعل و قصد به مجنی علیه تعمد نداشته باشد اگرچه قصد انجام فعل را بر شخص دیگری کرده باشد. (شهید ثانی، الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه، ج ۴/۴۵۸)

در تحریرالوسیله آمده است که در قتل خطایی مرتکب نه قصد عمل را دارد و نه قصد قتل را؛ مثلاً کسی که شکار را از دور می‌بیند به سوی او شلیک می‌کند اما تیر به شخص دیگری اصابت می‌کند، هم‌چنین در تحریر آمده است مواردی هم که معیار قتل عمدی وجود دارد؛ لکن شخص مرتکب یا کودک نابالغ است و یا دیوانه، شرعاً ملحق به قتل خطایی محض است. (خمینی، ج ۲/۴۹۹)

درباره‌ی مجنون صاحب جواهر ادعای اجماع محصل و منقول بر آن کرده است و در مورد کودک نابالغ همه‌ی متأخران اصحاب عقیده به عدم قصاص صبی دارند و از قدما شیخ طوسی در کتاب خلاف ادعای اجماع بر آن کرده است. (نجفی، ج ۴۲ / ۱۷۸-۱۷۷)

راه‌های اثبات قتل

۱- اقرار

راه اول برای اثبات قتل که آسان‌ترین و قطعی‌ترین راه برای حل و فصل دعوی و مرافعات بین مردم است اقرار است، زیرا هر گاه شخص عاقلی با قصد و اختیار به امری و حقی علیه خود اقرار و اعتراف کند طبعاً به تحمل آثار و نتایج آن ملزم خواهد بود، بنابراین اقرار مدعی علیه دعوی را به کلی خاتمه می‌بخشد. (علی رضا فیض / ۲۱۹-۲۱۸) در جواهر الکلام آمده است که اشهر بین علما، بلکه عموم متأخران آن است که قتل با یک مرتبه اقرار ثابت می‌شود. شیخ طوسی در نهاییه، ابن ادریس، ابن براج، طبرسی، یحیی بن سعید و جماعتی دیگر می‌آورند: اقرار وقتی مثبت قتل است که دوبار صورت گیرد ولی صاحب جواهر دو بار اقرار را ضعیف می‌داند. (نجفی، ج ۴۲ / ۲۰۴-۲۰۳). چنان که شهید ثانی، در شرح لمعه قائل به ضعیف بودن دو مرتبه اقرار است (الروضة البهیة...، ج ۴ / ۴۲۸) هم‌چنین امام خمینی در تحریر الوسیله می‌فرماید: در ثابت شدن قتل یک بار اقرار کافی است و این که بعضی از فقها فرمودند شرط ثبوت قتل دو نوبت اقرار است این قول بدون دلیل است. (ج ۲ / ۴۷۲).

شروط معتبر در اقرار کننده عبارتند از: بلوغ، عقل، اختیار و آزاد بودن. بنابراین اقرار کودک هرچند مراهق و نزدیک به بلوغ باشد و اقرار دیوانه و مُکره یعنی کسی که تهدید شده و از ترس اقرار می‌کند و نیز اقرار ساهی و غافل و نائم و مستی که عقل و اختیار او زایل شده و بی‌اختیار کرده اعتباری ندارد. (جواهر الکلام، ج ۴۲ / ۲۰۴)

۲- بینه

یکی از راه‌های اثبات جرایم، از جمله قتل، شهادت است. در تعریف شهادت می‌توان گفت شهادت عبارت است از: اخبار به حقی به ضرر شخص دیگر. (مهدی احمدی جویباری / ۳۴) قتل عمد با شهادت دو مرد عادل ثابت می‌شود و شهادت زنان در قتل عمد

معتبر نیست خواه همه شهود زن باشند یا برخی زن و برخی مرد باشند بنابراین با شهادت یک مرد و دو زن و همچنین شهادت یک مرد با قسم قتل عمد ثابت نمی‌شود. نجفی به نقل از شیخ طوسی در کتاب نهاییه آورده است؛ با شهادت یک مرد و دو زن قتل عمد ثابت می‌شود ولی در برابر آن دیه ثابت است نه قصاص (جواهرالکلام، ج ۴۲ / ۲۰۸) اما در جنایتی که تنها موجب دیه است و قصاص ندارد مانند قتل خطایی یا شبه عمد شهادت زنان جایز است. (تحریر الوسیله، ج ۲ / ۴۲۶) بنابراین قتل خطا و شبه عمد با شهادت دو مرد عادل و یک مرد عادل و دو زن عادل یا یک مرد عادل همراه با قسم ثابت می‌شود و در این هیچ اختلافی وجود ندارد. (جواهر الکلام، ج ۲۰۹ / ۴۲) شهادت اشخاص در محضر دادگاه فقط در صورتی قابل ارزش و اعتبار خواهد بود که دارای هشت شرط ذیل باشد:

۱- دارا بودن شاهد از قوای عقلانی ۲- ایمان ۳- بلوغ ۴- عدالت و انصاف ۵- متهم نبودن ۶- پاکی نسب و حلال زادگی ۷- فقدان رابطه کینه و دشمنی و عداوت بین شاهد و متهم ۸- گواه لازم است شاهد عینی باشد: بدین منظور که شهادت شاهد بر اساس شهادت عینی واقع باشد. (تحریر الوسیله، ج ۲ / ۴۰۰-۳۹۸).

۳- قسامه

راه سوم برای اثبات قتل قسامه است. قسامه یعنی سوگندهایی که بر صاحبان خون تقسیم می‌شود هرگاه صاحبان خون علیه کسی ادعا کنند که تو خویشاوند ما را کشته‌ای و شهادی بر این مدعا نداشته باشند. بنابراین مورد قسامه جایی است که مقتولی در جایی پیدا شود و قاتلش شناخته نشود و بینه وجود نداشته باشد و ولی دم شخص یا اشخاصی را به عنوان قاتل معرفی کند و قرائنی نیز وجود داشته باشد که دلیل بر صدق ولی در ادعایش می‌باشد. در مشروعیت قسامه و ثبوت قتل با آن اشکال و خلافتی بین فقها نیست. (جواهر الکلام، ج ۴۲ / ۲۲۶)

از جمله اخباری که دلالت بر قسامه می‌کند، روایت زیر است: حلبی از امام صادق (ع) که از حضرت می‌پرسد: قسامه چگونه بوده است؟ فرمود: قسامه حق است و نزد ما

نوشته شده است و اگر قسامه نبود مردم یکدیگر را به قتل می رساندند سپس چیزی باقی نمی ماند، و همانا قسامه سبب نجات مردم است.^۱ (وسائل الشیعه، ج ۱۹/۱۱۴)

مشهور بین فقها بلکه مسلم بین ایشان و تمام علمای اسلام آن است که در قسامه لوث^۲ معتبر است و گفته اند قسامه نمی تواند قتل را ثابت کند مگر با اقتران دعوا به لوث. صاحب سرائر فرموده که اعتبار لوث در قتل نفس مورد اجماع مسلمانان است. (جواهر الکلام، ج ۴۲/۲۲۷-۲۲۶) در تحریر الوسيله آمده است مقدار قسامه در قتل عمد عبارت است از پنجاه سوگند و در قتل خطایی و شبه عمد بنا اصح بیست و پنج سوگند است. (ج ۱۲/۴۷۶) صاحب جواهر می فرماید: که نصاب قسامه در قتل عمد پنجاه قسم می باشد و در قتل شبه عمد و خطای محض بیست و پنج قسم است اما جماعتی که از ایشان شیخ مفید، دیلمی، ابن ادریس و علامه حلی در قواعد، فخر المحققین و شهیدان نقل شده است که در قسامه فرق بین خطا و عمد نیست و تعداد آن پنجاه قسم است. (نجفی، ج ۴۲/۲۴۷)

مجازات قتل

الف- قصاص

قصاص در لغت به معنای مجازات گناه، انتقام، پاداش دادن کسی به همان اندازه ای که انجام داده است. (المنجد، ج ۲/۱۴۵۲) و بر پیروی و تعقیب شی و اثر آن دلالت دارد. (احمدبن فارس، مقاییس اللغه / ۸۲۶) قصاص نامی است برای استیفاء کردن مثل جنایت، اعم از کشتن، بریدن، زدن و مجروح ساختن. گویا قصاص کننده از کسی که جنایت را وارد ساخته پیروی می کند و کاری همانند کار او را انجام می دهد از این رو به این کار قصاص گفته می شود. (شهید ثانی، ج ۴/۳۹۷).

۱- «عن الحلبي، عن ابي عبدالله (ع) قال: سألته عن القسامه كيف كانت؟ فقال: هي حقٌّ و هي مكتوبه عندنا و لولا ذلك لقتل الناس بعضهم بعضاً ثم لم يكن شيء، إنما القسامه نجاه للناس»

۲- لوث علامت و نشانه ای است که موجب گمان صدق مدعی در قتلی که ادعا کرده است می شود مانند آن که شخص مسلحی که سلاحش آغشته به خون است نزد مقتول که در خون خود غوطه ور است حاضر باشد (شهید ثانی، ج ۴/۴۳۱)

قتل عمد موجب قصاص است و دیه ثابت نمی‌باشد مگر از راه صلح، بنابراین ولی مقتول نمی‌تواند مطالبه دیه از قاتل نماید مگر با رضایت قاتل و در این صورت قصاص ساقط می‌شود و دیه ثابت می‌گردد همچنان که مشهور بین اصحاب است. (جواهر الکلام، ج ۲۷۸ / ۴۲).

شرایط قصاص: ۱- تساوی در آزاد و بنده بودن ۲- برابری قاتل و مقتول در دین ۳- منتفی بودن پدری ۴- کمال عقل ۵- محترم بودن خون مقتول. (شهید ثانی، ج ۴ / ۴۲۷-۴۱۰).

ب- دیات

دیه در لغت به معنی «خون بها» آمده است. (فرهنگ عمید / ۶۲۸) منظور از دیه، مالی است که به خاطر جنایت بر نفس یا اعضای انسان حر واجب می‌شود چه میزان مشخصی برای آن باشد و چه نباشد هر چند دیه معین را اصطلاحاً دیه و دیه نامعین را ارش و حکومت می‌نامند. (جواهر الکلام، ج ۲ / ۴۳).

با توجه به این تعریف، مجازات قتل شبه عمد و قتل خطا، قصاص نیست بلکه مرتکب آن دو باید دیه بپردازند. بنابراین دیه اصالتاً در خطا و شبه عمد ثابت می‌شود. مقدار دیه نیز در موارد زیر خلاصه می‌شود:

۱- دیه‌ی قتل عمد

در دیه‌ی قتل عمد یکی از امور شش گانه زیر ثابت می‌شود:

یک: صد شتر مسن دو: دویست گاو سه: دویست حله که هر کدام دو جامه از برد یمانی هستند چهار: هزار گوسفند پنج: هزار دینار، هر دینار یک مثقال طلای خالص است شش: ده هزار درهم.

دیه‌ی قتل عمد در ظرف یک سال پرداخت می‌شود و در این حکم خلاف و اشکالی نیست، هم‌چنین این دیه از مال قاتل است در صورتی که ولی آن را مطالبه نماید. (شهید ثانی، ج ۴ / ۴۸۸-۴۸۷)

۲- دیه‌ی شبه عمد

دیه‌ی شبه عمد نیز صد شتر است با این تفاوت که لازم نیست همه آن‌ها شش سال به بالا داشته باشند یا یکی از امور پنج گانه‌ی پیشین می‌باشد. این دیه از مال قاتل و در طی دو سال پرداخت می‌شود. (شهید ثانی، ج ۴ / ۴۹۰)

۳- دیه‌ی خطای محض

یک: دیه‌ی خطای محض بیست شتر بنت مخاض دو: بیست شتر ابن لبون سه: بیست شتر بنت لبون چهار: سی شتر حقه و همچنین عاقله می‌تواند یکی از موارد پنج‌گانه را که در دیه‌ی قتل عمد ذکر شد، بپردازد، این دیه در طی سه سال در هر سال یک سوم آن از مال عاقله پرداخت می‌شود. (شهید ثانی، ج ۴ / ۴۹۰).

زنا در یهود

در قاموس کتاب مقدس درباره زنا آمده است که: «گناه ممنوع که در فرمان هفتم احکام عشره وارد گشته است همواره در مواقع شرایع الهی و قواعد انسانی مستوجب قصاص سخت بوده و هست».

(مستر هاکس/۴۴۹) از دیدگاه تورات موجود، رابطه‌ی نامشروع و اعمال خلاف عفت نیز ممنوع می‌باشد. (محمد علی حسین زاده، سیری در مکتب یهود / ۱۸۹) و خداوند بنی اسرائیل (یهوه) همواره زنان و مردان را از زنا نهی و سفارش کرده که: «قتل مکن، زنا مکن، دزدی مکن، به زن همسایه ات و غلامش و کنیزش و الاغش طمع مکن» (سفر خروج / ۲۰: ۱۷-۱۳) و ازدواج با زناکار را جایز نمی‌داند و فرموده است: «زن زانیه یا بی عصمت را نکاح ننمایید». (سفر لاویان، ۲۱: ۷).

از آن جا که بنای خانواده مستحکم‌ترین بناهاست، اگر ازدواج نامشروع صورت گیرد، اصالت و قوام خانواده و جامعه را به ورطه نابودی می‌کشاند، به همین خاطر در کتاب مقدس زنا کردن معادل با سوختن و آتش زدن خانواده معرفی گردیده است: (محمد رضا جلیلی/ ۹۸) «و خانه‌های تو را به آتش سوزانیده در نظر زنان بسیار بر تو عقوبت خواهند رسانید پس من تو را از زناکاری باز خواهم داشت». (حزقیال نبی، ۴۱: ۱۶) به گونه‌های مختلف در کتاب مقدس از زشتی و پلیدی زنا سخن به میان آمده است. (رک، حزقیال نبی، ۲۳: ۲۱-۱۸)

بنابراین زنا یکی از سه جرم بزرگی است که یهودیان باید کشته شوند تا مرتکب آن‌ها نشوند. حقوق کیفری یهود انواع مختلف زنا را بر شمرده و مجازات هر یک را ذکر کرده است. (سلیمانی، عدالت کیفری در آئین یهود/ ۲۳۵)

۱- زنای محصنه

منظور از زنا محصنه، رابطه‌ی جنسی عمدی بین یک زن شوهردار (یا نامزددار) با مردی به جز شوهر اوست. (سلیمانی، هفت آسمان، ش ۱۶/۱۵۵). ده فرمان چنین ارتباطی را منع می‌کند: «زنا مکن» (سفر خروج، ۲۰: ۱۴؛ تثنیه، ۵: ۱۸) در سایر قسمت‌های تورات نیز چنین عملی منع و مجازاتش معین می‌شود: کسی که با زن دیگری زنا کند؛ یعنی هر که با زن همسایه‌ی خود زنا کند، زانی و زانیه، البته کشته شوند. (سفر لاویان، ۲۰: ۱۰؛ تثنیه، ۲۲: ۲۲)

آن چه مهم است ملاک احصان است. برخلاف حقوق اسلامی که هر یک از طرفین زنا ممکن است دارای شرایط احصان و از این رو مستوجب مجازات زنا محصنه باشد؛ در حقوق کیفری یهود، زنا در صورتی محصنه است که زن دارای شوهر باشد، چه مرد دارای همسر باشد چه نباشد. از این رو، اگر کسی با زن دارای شوهر زنا کند، چه زانی مجرد باشد و چه دارای همسر، هر دو کشته می‌شوند. فلسفه‌ی چنین حکمی، تلقی یهودیان از پیوند ازدواج بوده است. ازدواج در یهودیت نوعی پیوند اقتصادی بوده که زن را در مالکیت مرد در می‌آورد. زنا با زن شوهردار در حقیقت تجاوز به حق مالکیت فردی شوهر تلقی می‌شد؛ اما زن چنین اختیاری درباره همسرش نداشت. (سلیمانی، هفت آسمان، ش ۱۶/۱۵۵)

حقوق کیفری یهود در جرم زنا با زن شوهردار نیز، مانند سایر جرایم، بین اعمال عمدی و غیر عمدی تفاوت قائل شده است. زن در صورتی مرتکب زنا دانسته می‌شود که مجبور نشده باشد. (سلیمانی، عدالت کیفری در آئین یهود / ۲۳۶) بر اساس تثنیه: اگر دختر باکره‌ای به مردی نامزد شود و دیگری او را در شهر یافته با او همبستر شود، ایشان را با سنگ‌ها، سنگسار کنند تا بمیرند اما دختر را چون که در شهر بود و فریاد نکرد، و مرد را چون که زن همسایه‌ی خود را ذلیل ساخت. (سفر تثنیه، ۲۲: ۲۴-۲۳)

نکته‌ی مهم این است که تورات فقط در مورد دختر نامزددار چنین تمایزی (فرض رضایت یا عدم رضایت با توجه به مکان جرم) را قایل شده است.

اما در مورد زن شوهردار چنین تصریحی وجود ندارد: (سلیمانی، عدالت کیفری در آئین یهود/ ۲۳۷) «اگر مردی یافت شود که با زن شوهرداری همبستر شده باشد، پس هر دو یعنی مردی که با زن خوابیده است و زن، کشته شوند». (سفر تثنیه، ۲۲: ۲۲) بر اساس تورات و

تلمود، مجازات زنا با زن شوهر دار و نیز با دختر نامزد دار (محصنه) در فرض‌های مختلف به شکل‌های زیر است:

۱- مجازات زنا با دختر نامزد دار برای هر دو طرف سنگسار است. (سفر تثنیه، ۲۲: ۲۴-۲۳)

۲- در تورات برای زنا با زن شوهردار شیوهی خاص مجازات اعدام ذکر نشده است. بر اساس یک اصل کلی، در جایی که شیوهی مجازات اعدام ذکر نشده باشد باید به خفیف‌ترین شیوه؛ یعنی خفه کردن، مجازات را اجرا کرد. از این رو نظر غالب در قانون تلمود این است که برای هر دو طرف جرم باید مجازات خفه کردن را اعمال کرد. (سلیمانی، عدالت کیفری در آئین یهود / ۲۳۷)

۳- اگر دختر کاهن زنا کند، وی به مجازات سوزاندن محکوم می‌گردد. (سفر لاویان، ۲۱: ۹) و مردی که با وی زنا کرده است خفه می‌شود. (سلیمانی، عدالت کیفری در آئین یهود / ۲۳۷)

۴- در حالی که، چنان که گفتیم، تجاوز به زن نامزدار، حکم زنا با زن شوهردار را دارد، زنا با کنیزی که نامزد دیگری است چنین عنوانی ندارد. (همان جا)

۲- زنا با زن به عنف

اگر کسی برای ارتکاب عمل شنیع زنا به زور متوسل شود زنا با عنف است که مجازات آن قتل است. (محمد حافظ صبری، المقارنات والمقابلات / ۵۷۲) در حقوق کیفری یهود، چند فرض درباره زنا با عنف بیان شده است:

الف- اگر مردی با دختری که نامزد دارد، در جایی که امکان کمک خواهی وجود ندارد زنا کند، زن مکره فرض می‌شود. بنابراین همین که دختر در مکانی بوده که امکان یاری خواستن نداشته، اماره‌ای است بر این که وی مجبور به زنا شده است، پس مجازات نمی‌شود، مگر آن که رضایت وی با شهادت شهود اثبات شود، (سلیمانی، عدالت کیفری در آئین یهود، ۲۳۸) اما اگر این جرم در جایی رخ دهد که امکان یاری خواهی وجود داشته (در شهر) اما دختر چنین نکرده فرض بر رضایت وی است و هر دو مجازات می‌شوند، مگر این که دختر بتواند اکراه را ثابت کند. (سفر تثنیه، ۲۲: ۲۴-۳۲) ملاک عنف بودن زنا وضعیت زن در ابتدای اجبار به عمل است. رضایت بعدی رافع وصف عنف نیست و زن به خاطر این رضایت مجازات نمی‌شود؛ چرا که در چنین اوضاع و احوالی، عواطف و طبیعت زن وی را ناگزیر به رضا و تسلیم می‌کند. (سلیمانی، عدالت کیفری در آئین یهود / ۲۳۹)

ب- تجاوز به علف به دختر باکره در حقوق کیفری یهود دارای احکام متفاوتی است: اگر شخصی به دختر باکره نعر^۱ به علف تجاوز کند، باید پنجاه شقل نقره به پدر دختر بدهد (سفر تثبیه، ۲۲: ۲۸-۲۹) همچنین باید بر اساس اوضاع و احوال در هر مورد تاوان درد ورنج، تاوان خجلت زدگی و لکه دار کردن را نیز بپردازد. (سلیمانی، هفت آسمان، ش ۱۶/ ۱۵۸) اگر این دختر اغوا شود و خود با رضایت تن به این عمل دهد، اغوا کننده فقط باید پنجاه شقل نقره را بپردازد و ملزم به پرداخت سایر تاوان ها نیست. در این موارد که دختر باکره به زنا مجبور شده است، مرد باید آن دختر را به زنی بگیرد و در تمام عمر نمی‌تواند او را رها کند. (سفر تثبیه، ۲۲: ۲۹) چنان که روشن شد، زنا با دختر باکره، حتی با اکراه وی، جرم به معنای خاص نیست و فقط موجب پرداخت غرامت است. گرچه مرد در این صورت باید با دختر ازدواج کند، اما اگر دختر این ازدواج را نپذیرد، وی را به پذیرش آن مجبور نمی‌کنند. باید بیان کرد که زن شوهرداری که مجبور به زنا شده است به شوهرش حرام نمی‌شود مگر این که شوهرش کاهن باشد. (سلیمانی، عدالت کیفری در آئین یهود/ ۲۴۰-۲۳۹)

۳- زنا با محارم

تورات خویشاوندان خاصی را ذکر کرده و رابطه‌ی جنسی را با آنان ممنوع دانسته است. منع ارتباط جنسی با یکی از بستگان نزدیک به خویشاوندان نسبی زیر محدود شده است: (سلیمانی، هفت آسمان، ش ۱۶/ ۱۵۹) مادر، مادر زن، زن پدر، خواهر و خواهر ناتنی، نوه (دختر پسر و دختر دختر) عمه و خاله، زن عمو، عروس، زن برادر، نادختر و نوه همسر، خواهر همسر (مادام که همسر زنده است) (سفر لاویان، ۱۸: ۷-۱۸) زنا با محارم چند نوع مجازات دارد: زنا با مادر، زن پدر و عروس مجازات سنگسار را در پی دارد. زنا با نادختری و نوهی زن، مادر زن، مادر بزرگ زن، دختر و نوه مجازاتش سوزاندن است، سایر انواع زنا با محارم مجازات آسمانی یا تازیانه را در پی دارند. (اسرائیل شاهاک/ ۳۵)

اثبات جرم زنا، مانند سایر جرایم، با شهادت شهود است، اما در یک مورد کار به آزمون الهی (اردالی) واگذار می‌شود: (سلیمانی، هفت آسمان، ش ۱۶/ ۱۵۷) اگر مردی نسبت به زن خود بدگمان شود و گمان برد که با مردم دیگری هم بستر شده است ولی شاهد

۱- یعنی دختری که دوازده سال و یک روز تا دوازده سال و شش ماه دارد.

نداشته باشد، امر را نزد کاهن می برد و طی یک آزمون الاهی مشخص خواهد شد که آیا او زناکار بوده است یا نه. (سفر اعداد، ۵: ۳۱-۱۱)

تعریف زنا در اسلام

زنا در لغت: نزدیکی کردن با زن بدون خواندن عقد شرعی. (راغب اصفهانی، ج ۱ / ۳۸۴) و در اصطلاح عبارت است: از جماع مردی با زنی که ذاتاً بر او حرام است یعنی منافی عفت را با زنی که محرم است بر او بدون ازدواج و بدون وجود شبهه و بدون آن که زن ملک او باشد انجام دهد^۱ (رک، جواهر الکلام، ج ۴۱ / ۲۸۶-۲۸۵)

دلیل حرمت زنا

الف- قرآن

خداوند متعال در قرآن کریم نسبت به جرم زنا چنین می فرماید:

- ۱- نزدیک زنا نشوید که کار بسیار زشت و راه بدی است.^۲ (اسراء/۳۲)
- ۲- هر یک از زن و مرد زناکار را صد تازیانه بزنید، و نباید رأفت (و محبت کاذب) نسبت به آن دو شما را از اجرای حکم الهی مانع شود، اگر به خدا و روز جزا ایمان دارید.^۳ (نور/۲)

ب- سنت

امام صادق (ع) از رسول مکرم اسلام چنین نقل فرمودند: در زنا پنج خصلت است: نور صورت را می برد، شخص را دچار فقر می کند، عمرش را کوتاه می گرداند و خداوند

۱- و عمل زنا با غایب شدن سر آلت مرد در قبل یا دبر زن محقق می شود.

۲- «وَلَا تَقْرَبُوا الزَّانِيَةَ إِنَّهُ كَانَ فَحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا».

۳- «الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ...».

متعال بر آن عمل غضب می‌کند و مرتکب عمل خلود در آتش خواهد داشت و پناه می‌بریم به خدا از آتش جهنم^۱. (وسائل الشیعه، ج ۷ / ۲۳۲)

راه‌های اثبات زنا

۱- اقرار بر زنا

یکی از راه‌های اثبات زنا اقرار مرتکب زنا است، در صورتی اقرار می‌تواند موجب ثبوت زنا شود که اقرار کننده کامل (عاقل و بالغ) مختار و آزاد باشد یا (اگر بنده است) مولایش او را تصدیق کند و اشاره‌ی کسی که لال است (در اقرار به زنا) کفایت می‌کند. اما حد زنا بر اقرار کننده ثابت نمی‌شود، مگر آن‌که چهار بار اقرار کند بین فقهای شیعه دیده نشده کسی قائل باشد به این که کمتر از چهار مرتبه اقرار به زنا در ثبوت حد کافی باشد. لازم به ذکر است که گفته شود در اعتبار چهار مرتبه اقرار جهت ثبوت زنا فرقی بین زانی و زانیه نیست. (محمد محمدی گیلانی، حقوق کیفری در اسلام / ۳۹-۳۸)

اگر شخصی به ثبوت حد در ذمه اش اقرار کند، آن‌گاه توبه نماید، بنابر مشهور امام در اقامه حد بر او و بخشودن او مخیر است خواه حدی که به آن اقرار کرده سنگسار باشد یا غیر آن. (جواهر الکلام، ج ۴۱ / ۲۹۳)

۲- شهادت بر زنا

یکی دیگر از راه‌های اثبات زنا گواهی بینه است، اگر کسانی که شهادت به زنا کردن مرد یا زنی می‌دهند کمتر از حد نصاب باشد (که عبارت است از: چهارمرد، یا سه مرد و دو زن، یا دو مرد و چهار زن) همه‌ی آن‌ها به خاطر دروغی که بسته‌اند، حد می‌خورند. (شهید ثانی، ج ۴ / ۲۶۹) اگر مجرم و گناهکار قبل از تمام شدن شهادت شهود توبه کند بدون هیچ اختلافی بین فقها حد او ساقط می‌شود چه این که حدش سنگسار باشد و چه تازیانه. (تحریرالوسیله، ج ۲ / ۴۱۶) اما بعد از قیام شهادت بر زنا، طبق فتوای مشهور، توبه تأثیری در سقوط حد مطلقاً (چه تازیانه و چه سنگسار) ندارد اما از جانب شیخ مفید و

۱- «قال البنی (ع) فی الزنا خمس خصال: یدهب بماء الوجه، و یورث الفقر، و ینقص العمر، و یسخط الرحمن و یخلد فی النار، نعوذ بالله من النار».

شیخ ابی الصّلاح و سید ابی المکارم نقل شده که بعد از قیام بینه بر زنا امام بین اقامه حد و بین عفو مخیر است. (جواهر الکلام، ج ۴۱ / ۳۰۸)

مجازات زنا

اقسام حد در زنا

هرگاه زنا با یکی از راه‌های یاد شده (اقرار، قیام بینه) ثابت شد، باید بر زانی حد جاری شود و حد آن بر هشت قسم می‌باشد:

۱- کشتن که در چند مورد واجب است:

الف- در زنا با محارم نسبی هم‌چون مادر و دختر و خواهر، عمه، خاله، برادرزاده و خواهرزاده مانند آن‌ها.

ب- زنا با کافر ذمی هرگاه با زن مسلمان چه این که زن خودش با میل و رغبت تن به زنا دهد یا مرد ذمی او را مجبور به زنا کند.

ج- مردی که زن را مجبور به زنا با خودش کرده باشد. در این موارد سه گانه احسان معتبر نیست، یعنی خواه زانی محصن باشد یا نباشد حد او قتل است. (شهید ثانی، ج ۴ / ۲۷۴-۲۷۳)

۲- سنگسار، قسم دوم از حد زنا می‌باشد: هرگاه مرد محصن با زن بالغ و عاقل زنا کند، خواه آن زن آزاد باشد و یا کنیز و خواه مسلمان باشد و یا کافر باید آن مرد سنگسار شود. احسان عبارت است از اصابت و برخورداری و بهره‌مندی مرد بالغ و عاقل و آزاد، فرجی را که به واسطه‌ی عقد دائم یا رقیت ملک او می‌باشد، اما نزدیک تر به ثواب آن است که در محصن میان تازیانه و سنگسار جمع شود. (شهید ثانی، ج ۴ / ۲۷۶-۲۷۵) امام (ره) در تحریر الوسیله در مورد محصن می‌فرماید: اقرب آن است که تنها سنگسار شود. (ج ۲ / ۴۱۷)

چگونگی سنگسار: وقتی می‌خواهند شخصی را سنگسار کنند زن را تا سینه و مرد را تا کمر در خاک دفن می‌کنند؛ و اگر پس از اقرار دادن آن‌ها در گودال فرار کنند در صورتی که زنا با بینه ثابت شده باشد یا آن‌که بنا بر قولی، سنگ به او نخورده باشد، او را بازمی‌گردانند، و اگر ثبوت زنا به واسطه‌ی بینه نبوده بلکه به واسطه‌ی اقرار خود مرد یا

زن زانی باشد و سنگ هم به بدن ایشان خورده باشد به اتفاق فقها باز گردانده نمی‌شوند.

لازم به ذکر است هرگاه زنا با شهادت گواهان ثابت شده باشد، ابتدا گواهان سنگسار را آغاز می‌کنند و اگر زانی خودش اقرار کرده باشد و زنا به واسطه اقرار خود او ثابت شده باشد، امام سنگسار را آغاز می‌کند. شایسته است مردم را از اجرای سنگسار آگاه کنند. (شهید ثانی، ج ۴ / ۲۸۱-۲۸۰)

۳- تازیانه: صد تازیانه، حد مرد بالغ محصنی است که با دختر بچه‌ای که به سن نه سال نرسیده یا زن دیوانه اگر چه بالغ باشد، زنا کرده است و نیز حد زنی است که پسر بچه نابالغ با او زنا کرده است و اگر مرد دیوانه و بالغ با او زنا کند حد کامل بر او جاری می‌شود، یعنی اگر زن محصن باشد ابتدا او را تازیانه می‌زنند سپس سنگسار می‌کنند. لازم به ذکر است که به اتفاق فقها حد بر مرد و زن دیوانه واجب نیست اما شیخ مفید و شیخ طوسی معتقدند که بر دیوانه همان حدی که بر عاقل است، ثابت می‌شود، چه سنگسار باشد و چه تازیانه. (همو، ج ۴ / ۲۸۶-۲۸۵)

۴- تازیانه و تراشیدن سر و تبعید کردن: این عقوبت بر مرد زانی آزاد غیر محصن واجب می‌شود اگر چه مالک فرج نباشد (منظور از مالک فرج، پسری است که ازدواج کرده اما دخول و نزدیکی نکرده است) ولی مجازات تراشیدن سر و تبعید برای زن نیست بلکه او را صد تازیانه می‌زنند و شیخ طوسی مدعی اجماع فقها بر این حکم می‌باشد. (همو، ج ۴ / ۲۸۸)

۵- پنجاه تازیانه: حد زن و مرد مملوکی است که بالغ و عاقل می‌باشد اگرچه ازدواج کرده باشد.

۶- حد مبعوض: حد مملوکی است که بخشی از وی آزاد شده باشد چنین کسی به اندازه‌ای که آزاد است حد آزاد و به اندازه‌ای که مملوک است حد مملوک بر او جاری می‌شود.

۷- ضغث: تعدادی چوب و مانند آن است که به صورت دسته‌ای در آورده‌اند و آن را به دست گرفته و یکباره به مجرم بزنند به گونه‌ای که بدنش را به درد آورد. ضغث، حد زانی مریض است که تحمل خوردن تازیانه مکرر و پشت سر هم نداشته باشد و تعجیل در اجرای حد لازم باشد و مصلحتی در تأخیر آن نباشد.

۸- تازیانہ و کیفر زاید بر آن: تازیانہ تعیین شده همراه با کیفر زاید بر آن برای کسی است که در شب و یا روز ماه رمضان زنا کرده و یا در سایر زمان‌های شریف مثل روز جمعه و یا در مکان شریفی مثل مسجد زنا کرده باشد و یا آن‌که با زن مرده زنا کرده باشد، در مقدار زیادی بر طبق نظر حاکم عمل می‌شود در این حکم فرقی نیست میان آن‌که علاوه بر تازیانہ، سنگسار نیز ثابت باشد یا نباشد. (رک، شهید ثانی، ۱/۴ - ۲۹۰)

سرقه در یهود

سرقه عبارت است از این که مالی بدون رضایت مالک یا ذی نفع آن در تصاحب دیگری قرار گیرد، در حالی که این شخص (سارق) می‌داند، یا باید بداند، که مالک به این امر راضی نیست، بدون توجه به این امر که آیا سارق قصد داشته است مال را پس از مدتی به مالک آن بازگرداند یا خیر. (سلیمانی، عدالت کیفری در آئین یهود/ ۲۴۵)

قوم یهود غالباً حیوانات را می‌دزدیدند اما فرمان هشتم در ده فرمان تورات بطور عموم از دزدی کردن نهی می‌نماید و حکمی که در شرع برای دزد وارد است (مستر هاکس/ ۳۸۲) این بود که اگر کسی گاوی یا گوسفندی بدزدد و آن را بکشد یا فروشد به عوض گاو، پنج گاو و به عوض گوسفند، چهار گوسفند بدهد (حبیب لوی، احکام و مقررات حضرت موسی (ع)/ ۱۱۲) و اگر دزد را چیزی نبود که رد نماید میبایست خود شخص او را فروخته قیمتش را در عوض مال مسروقه به صاحب مال رد کنند و گاهی از اوقات هفت مقابل هم میبایست بدهد اگرچه تمامی مایملکش هم از دست برود، موسی در خصوص چیزهایی که دزدیده شده و یا غضباً گرفته شده فرمود که خمس آنرا بر قیمتش افزوده به صاحبش رد نمایند و امکان دارد که حکم مرقوم بحسب تغییر اوقات تغییر می‌یافت. (مستر هاکس/ ۳۸۲)

در تلمود آمده است که شاگردان ربان یوحانان بن زکای از وی پرسیدند: چرا تورات مجازات یک دزد را که به خاطر دزدیدن یک گاو یا یک گوسفند باید چهار یا پنج برابر قیمت آن جریمه بپردازد، از مجازات یک غاصب که باید فقط آن چه را که به زور گرفته است و یا بهای آن را به صاحبش مسترد دارد شدیدتر معین کرده است؟ در پاسخ ایشان گفت: زیرا غاصب، دست کم احترام بنده (یعنی انسان) را با احترام اربابش (یعنی

خداوند) برابر دانست. (چون او عمل غضب را آشکارا و با دست بلند انجام داد و نه از خداوند ترسید و نه از بندگان او، اما دزد احترام خداوند را با احترام بندگانش برابر ندانست) چون که او از ترس بندگان خداوند، دزدی خود را در خفا انجام داد اما از خداوند که ناظر اعمال او بود نهراسید؛ و با این عمل خود چنین وانمود کرد که گویی دیدگان خداوند کارهای او را نمی بیند، و گوش او سخنان وی را نمی شنود. (آبراهام کهن، گنجینه ای از تلمود/ ۳۲۸)

در تلمود برای تفاوت مجازات سرقت گاو و گوسفند دو علت ذکر شده که چرا دزد باید برای گاو که دزدیده است پنج گاو (یا معادل قیمت) به صاحب آن بدهد و در عوض گوسفندی که سرقت کرده است چهار گوسفند (یا برابر بهای آن را) جریمه دهد: ربی مئیر گفت بنگر که مقام و مرتبت کار چه عالی است برای دزدی یک گاو که دزد آن را از کار بازداشت (و صاحبش را از نتیجه‌ی کار آن محروم ساخت)، سارق پنج گاو باید بدهد ولی در مورد سرقت یک گوسفند که کاری نداشته است که از آن باز ماند، دزد چهار گوسفند پس می‌دهد ربان یوحانان بن زکای گفت: بنگر که عزت و احترام آدمی چه بسیار است، گاو که با پای خود راه می‌رود. اگر دزدی آن را بدزدد، در ازای آن پنج گاو جریمه می‌دهد اما گوسفند که به آسانی با پای خود همراه دزد نمی‌رود، و سارق مجبور می‌شود آن را بر دوش خود حمل کند (و از این رو به عزت و وقارش لطمه وارد می‌آید، بابت آن چهار گوسفند به صاحبش می‌دهد). (همو/ ۳۲۹)

مجازات سرقت

در حقوق کیفری یهود، مجازات سرقت چنین مقرر شده است:

۱- مجازات سرقت پرداخت دو برابر (سفر خروج، ۲۲: ۹-۴) چهار برابر با پنج برابر (همان، ۱: ۲۲) مال مسروقه به صاحب مال است.

۲- گرچه نقض یکی از احکام نهی کننده تورات، مجازات تازیانه را در پی دارد و منع از سرقت نیز جزء این دسته از احکام است، با این همه سرقت قابل کیفر با تازیانه نیست؛ زیرا سرقت دارای مجازات و ضمانت اجرای مالی است و مجازات تازیانه با مجازات‌های دیگر جمع نمی‌شود. اما اگر سارق قبل از محکومیت مال مسروقه را

بازگرداند و برای سرقت هدف دیگری جز تمتع خود داشته باشد یا جایی که مجرم اصلاً صلاحیت و توانایی تملک مال را ندارد (مثل صغیر و برده) تا قادر به جبران باشد، در این مورد حکم به تازیانه می‌شود. (سلیمانی، هفت آسمان، ش ۱۶/۱۶۵)

۳- تعدد جرم: اگر سرقت با یک جرم شدیدتر همراه شود، مثلاً جایی که سرقت به صورت کشتن حیوان شخص دیگر در روز شنبات (شنبه) انجام گرفته است، به خاطر بی‌حرمتی به روز شنبات، فقط مجازات آن (یعنی قتل، که شدیدتر است) اعمال می‌گردد و مجازات مالی آن منتفی می‌شود اما اگر جرم سرقت پیش از شروع جرم شدیدتر کامل شده باشد، مجازات هر دو با هم جمع می‌شود. مثلاً اگر سارق ابتدا خوک را بدزد و سپس گوشت آن را بخورد، مجازات مالی (به خاطر سرقت) و مجازات تازیانه (به خاطر خوردن گوشت خوک که ممنوع است) هر دو اعمال می‌شود. (همو، همان / ۱۶۵)

لازم به ذکر است که در دین یهود زمان و وقوع جرم سرقت و نیز انگیزه سرقت، در مجازات سرقت هیچ‌گونه تأثیری ندارد. بلکه مجازات چهار یا پنج برابر غرامت، همچنان به قوت خود باقی است. (گنجینه ای از تلمود / ۳۲۹)

سرقت در اسلام

سرقت در لغت به معنای دزدی کردن (فرهنگ معین، ج ۱۲ / ۱۳۰۸) و ربودن مخفیانه چیزی که برای او نیست و در شرع به گرفتن و برداشتن چیزی از موضع مخصوص می‌گویند. (راغب اصفهانی، ج ۱ / ۴۰۸) و در اصطلاح عبارت است از این که: شخص عاقل و بالغ به صورت مخفیانه و پنهانی مالی را که در محفظه است و ملک غیر است و هیچ مالکیتی یا شبهه مالکیتی آن شخص بر آن مال ندارد و آن شخص امین بر آن مال و امانت‌دار آن نباشد بر باید و باید که آن سارق در سرقت خود مختار باشد نه مکره و فرقی نمی‌کند که آن شخص مسلمان باشد یا ذمی، مرتد باشد یا این که مذکر یا مؤنث باشد یا عبد یا حُر باشد. (الفقه علی المذاهب الاربعه و مذهب اهل البیت / ۲۳۱) بنابراین این ربودن که رکن اصلی سرقت است عبارت است از تصرف و اثبات و وضع ید بر مالی بدون اطلاع و رضایت مالک یا دارنده آن. بدین ترتیب لازمه‌ی ربودن این است که شخص سارق

مخفیانه و یا علناً ولی با غافلگیر ساختن صاحب مال، بدون جلب توجه و برخلاف رضایت و میل او مبادرت به تصرف مال دیگری نماید. (ایرج گلدوزیان/ ۲۹۳)

ادله‌ی حرمت سرقت

الف- کتاب

دست مرد دزد و زن دزد را به کیفر عملی که انجام داده اند، به عنوان یک مجازات الهی، (به مقدار چهار انگشت) قطع کنید و خداوند توانا و حکیم است. و هر کس که پس از ستم کردن، توبه و جبران نماید، خداوند توبه او را می پذیرد؛ زیرا خداوند آمرزنده و مهربان است. (مائده/ ۳۹-۳۸)

ب- سنت

محمدبن سنان از امام رضا (ع) روایتی نقل می کند پیرامون علل احکام و درباره‌ی علت قطع دست دزد که حضرت چنین فرموده اند: «علت بریدن دست دزد این است که سارق اشیاء را با دست راست خود برمی دارد و دست هم برترین اعضا و سودمندترین اعضاست و خداوند قطع دست دزد را ننگ و عار برای دزد قرار داده و پند و عبرت برای بندگان که مبادا اموال را به جز راه حلال به دست بیاورند... و حرام کرده سرقت را زیرا فساد اموال و قتل نفوس مردم در عمل سرقت نهفته است. (وسائل الشیعه، ج ۱۸ / ۴۸۱)

از این روایت به دست می آید که اولاً سرقت (ربودن مال غیر) حرام است. ثانیاً از جرایمی است که در شرع مقدسه بر طبق شرایطی موجب حد می شود و حد آن هم همان قطع دست است. روایات دیگر پیرامون شرایط و طرق اثبات سرقت موجب حد، وجود دارند که در اینجا مجالی برای آنها نیست.

ثبوت سرقت

سرقت ثابت می شود با شهادت دو شاهد عادل و نیز با دو اقرار از سوی کسی که کامل باشد، یعنی بالغ و عاقل و غیر محجور باشد. که در این باره بین فقهای امامیه هیچ گونه اشکال و خلافتی نیست، بنابراین اقرار بچه اگر چه نزدیک به بلوغ باشد، و اقرار دیوانه مطلقاً نافذ نیست و نیز اقرار سفیه در مال نافذ نیست اما دستش بریده می شود و

نیز اقرار بنده بدون موافقت مولایش نافذ نیست، چون اقرار او مربوط به مال غیر است. (شهید ثانی، ج ۴/۲۵۷) در تحریر الوسيله آمده است که اگر سارق یک بار اقرار کند دستش قطع نمی‌شود اما مال را از او می‌گیرند، و در شهادت دو شاهد عادل مرد بودن شرط است، پس با شهادت دو زن و یک مرد و یا چهار زن ثابت نمی‌شود، هم‌چنان که با شهادت یک مرد و سوگند صاحب مال ثابت نمی‌گردد. (ج ۲/۴۹۳)

با توجه به آیه‌ی ۳۹ از سوره‌ی مائده؛ این سؤال به ذهن می‌رسد که آیا به وسیله‌ی توبه، تنها گناه او بخشوده می‌شود و یا این که حد سرقت (بریدن دست) نیز ساقط خواهد شد؟

صاحب جواهر می‌فرماید: چنان چه سارق پیش از ثبوت جرمش نزد حاکم، توبه نماید بدون هیچ اختلافی، حد قطع از او ساقط می‌شود گرچه نسبت به مال مسروق ضامن است بر این حکم ادعای اجماع شده و روایتی به صورت صریح در سقوط حد وارد شده و از آن جمله خبر صحیح عبدالله بن سنان از امام صادق (ع) که فرمودند: وقتی که سارق پیش خود توبه کار به سوی خداوند گردید، مال مسروق به صاحبش رد می‌شود و کیفر قطع ندارد. (وسائل الشیعه، ج ۱۸/۵۳۰) ولی اگر بعد از ثبوت سرقت نزد حاکم توبه نماید چنان چه با بینه به ثبوت رسیده باشد مشهور لزوم اقامه حد قطع است. اما چنان چه با اقرار ثابت شده است ابن ادریس معتقد است توبه بلا اثر در سقوط قطع است ولی شیخ طوسی در کتاب النهایه و جمع دیگری از فقها گفته اند که امام (ع) در این صورت بین عفو و اقامه کیفر قطع مخیر است. (جواهر الکلام، ج ۴۱/۵۴۰)

مجازات سرقت

آن چه از مجموع روایت‌های اسلامی استفاده می‌شود این است که اجرای این حد اسلامی (بریدن دست) شرایط زیادی دارد که بدون آن اقدام به این کار جایز نیست از جمله این که:

- ۱- سارق بالغ و عاقل باشد.
- ۲- از حرز پس از شکستن آن سرقت کرده باشد. [مقصود از حرز محلی است که مال را برای نگاهداری در آن قرار می‌دهند، که بسته به نوع مال مختلف می‌باشد]

- ۳- شبهه [ای که موهم مالکیت سارق باشد، برای او] وجود نداشته باشد.
 - ۴- مال سرقت شده، یک چهارم دینار یا معادل آن باشد.
 - ۵- سرقت به طور سری و مخفیانه صورت پذیرفته باشد.
 - ۶- مال سرقت شده از آن فرزند و یا مولای سارق نباشد.
 - ۷- مال سرقت شده خوراکی نباشد که در سال قحطی دزدیده شده است. (لمعه دمشقیه، ج ۲/۲۴۱)
- پس از تحقق این شرایط، نوبت به اجرای حد سرقت می‌رسد.

اجرای حد سرقت

- ۱- در مرتبه‌ی اول: معروف در میان فقهای ما با استفاده از روایت‌های اهل بیت (ع) این است که تنها چهار انگشت از دست راست از بیخ قطع می‌کنند و انگشت ابهام که شست نامیده می‌شود و کف دست او را باقی می‌گذارند. (شهید ثانی، ج ۴/۲۶۱)
- ۲- در مرتبه‌ی دوم: اگر برای بار دوم پس از قطع دستش سرقت کرد، پای چپ او از مفصل قدم قطع می‌شود و پاشنه پا باقی گذاشته می‌شود. (همان جا)
- شیخ صدوق در المقنع فی الفقه می‌نویسد که در مرتبه‌ی دوم پای سارق از وسط قدم بریده می‌شود. (علی اصغر مروارید، الموسوعات الفقهیه، ج ۱/۱۲) و شیخ طوسی در کتاب النهایه می‌فرماید: در مرتبه دوم از اصل ساق بریده می‌شود و پاشنه پا باقی گذاشته می‌شود. (همو، همان/ ۹۹) صاحب جواهر می‌فرماید: قطع پای دزد از استخوان‌های انگشت پا تا مشت که مرز آن قبه و برآمدگی قدم است بریده می‌شود و قبه و پاشنه پا باقی می‌ماند. ایشان اضافه می‌کند که بر این محل قطع از پای سارق ادعای اجماع شده است. (جواهر الکلام، ج ۴۱/۵۳۲-۵۳۱)
- ۳- در مرتبه‌ی سوم: پس از قطع دست و پای سارق، وی برای همیشه زندانی می‌شود تا آن‌که بمیرد، اما سایر اعضای او بریده نمی‌شود و این مسأله مورد اتفاق است. (شهید ثانی، ج ۴/۳۶۲)
- ۴- در مرتبه‌ی چهارم: به این شکل که از زندان چیزی را سرقت کند، یا وقتی برای نیازی از زندان بیرون رفته از خارج زندان سرقت کند، یا آن‌که از زندان بگریزد و دوباره

دست به سرقت بزند سارق کشته می‌شود و این حکم هم مورد اتفاق اصحاب می‌باشد.
(همان جا)

نحوه‌ی اجرای حد قطع چنان چه صاحب جواهر از میسوط شیخ طوسی نقل می‌فرمایند بدین نحو است که سارق را می‌نشانند و دست و انگشتان او را باز و کشیده می‌دارند و با ریسمان بر تخته یا چیز دیگری می‌بندند تا بن انگشتان به طور مشخص معلوم باشد. آن‌گاه بر روی بن انگشتان چاقوی برآن می‌گذارند و بر روی آن فقط یک بار می‌کوبند تا انگشتان هرچه زودتر و بدون شکنجه بریده شوند. (جواهر الکلام، ج ۴۱/۵۲۹)

نتیجه گیری

در شریعت یهود، قتل جرم بوده و به دو دسته عمد و غیر عمد تقسیم می‌شود که مجازات قتل عمد؛ قصاص است و به هیچ وجه قابل تبدیل به دیه نیست و قاتل غیر عمد را به یکی از تبعیدگاه‌های شش گانه تبعید می‌کردند. در شریعت اسلام همانند یهود قتل، جرم بوده و به سه دسته عمد، شبه عمد، خطایی تقسیم می‌شود که مجازات قتل عمد قصاص است اما برخلاف شریعت یهود، قابل تبدیل به دیه می‌باشد و در بعضی موارد ساقط می‌شود و یا در صورت رضایت اولیاء دم جانی مورد عفو واقع می‌شود. در شریعت یهود، جرایم علیه عفت عمومی از جمله زنا شدیدترین مجازات‌ها هم‌چون؛ رجم، سوزاندن در آتش و اعدام را در پی دارد و با شهادت شهود و یا آزمون الهی ثابت می‌شود. در شریعت اسلام نیز زنا از جرایمی است که مجازات آن قتل، رجم، تازیانه تنها یا تازیانه و سر تراشیدن و تبعید با هم می‌باشد. و راه‌های اثبات آن در صورت اقرار خود زانی با ۴ بار اقرار کردن یا شاهد بر زنا که در این صورت حد نصاب شاهدان ۴ مرد یا ۳ مرد و ۲ زن یا ۲ مرد و ۴ زن می‌باشد. با توجه به این مطالب مشخص می‌شود چنان‌که مشاهده کردید شرایط سختی برای اثبات زنا در دین اسلام وجود دارد که راه را بر روی تهمت زندگان و بازی کردن با آبروی مسلمانان بسته است تا جایی که اگر شاهدان کمتر از حد نصاب برسد به خاطر دروغی که بسته اند حدّ می‌خورند. هم‌چنین در دین اسلام مجازات سوزاندن (مانند شریعت یهود)، بود وجود ندارد.

در شریعت یهود جرایم علیه اموال و مالکیت از اهمیت چندانی برخوردار نیست. بنابراین مجازات سرقت تنها پرداخت غرامت و جبران خسارت است در حالی که در اسلام حدّ سرقت قطع دست می‌باشد که آن هم با شرایط خاص خود انجام می‌گیرد. از این مقایسه نتیجه گرفته می‌شود که دین مقدس اسلام، افراط آیین یهود را به اعتدال و میانه روی باز آورد. با این وجود، جهان غرب و مبلغان سیاسی و فکری آن با همه توان، تلاش کرده‌اند از شریعت اسلام، چهره ای خشن و خون آلود ترسیم کنند. همان گونه که در مقدمه بیان شد این پژوهش در صدد است تا این اتهام را از اسلام بزدايد چنان که در طول تحقیق و با مقایسه‌ی جرایم در دو دین یهود و اسلام ثابت شد. اسلام دین فطری است که هم مهر می‌ورزد و هم خشم. در گاه مهرورزی با تمام وجود، مهر می‌ورزد و هنگام خشم هیچ اغمازی برای حیات فرد و جامعه و پویندگی و بالندگی آن‌ها، خشم خود را همچون صاعقه بر سر پایمال کنندگان حقوق مردم و سرکشان فرو می‌ریزد.

پس مثلاً بریدن چند انگشت از یک دزد خطرناک، زدن چند تا تازیانه بر بی‌ناموس خیانت پیشه، اعدام یک جنایتکار آدم گش، همچون کارد جراحی یک پزشک جراح است، که عضو سرطانی بیمار را از او جدا می‌سازد، و بدین‌وسیله جان او را از مرگ حتمی نجات می‌بخشد.

در روایتی آمده است که پیغمبر اسلام (ص) فرمودند: «اقامه‌ی یک حد برتر از چهل روز باران صبحگاهی است»^۱. (وسائل الشیعه، ج ۱۸ / ۳۰۸)

همان گونه که باران‌های مداوم محیط طبیعی را پاک و پاکیزه می‌کند، و گرد و غبار و سایر آلودگی‌ها را می‌زداید و آن‌را برای رشد و بالش گیاهان و تنفس جان بخش جانداران آماده می‌سازد، اقامه‌ی حدود الهی نیز در محیط اجتماعی چنین نقشی را به عهده دارد. بنابراین قانون و دستورهای جزایی اسلام، بر اساس مصلحت نوع انسان و رسیدن جامعه به صلح و آرامش و امنیت عمومی پی‌ریزی شده‌اند.

در نتیجه اسلام خشونت را با لطف و قهر را با رحمت در آمیخت و کامل‌ترین قوانین پا برجا را بر بشر عرضه داشت.

۱- «اقامة حدّ خیر من مطر اربعین صباحاً»

فهرست منابع و مآخذ:

- * قرآن
* کتاب مقدس
- ۱- احمدی جویباری، مهدی، بررسی اجمالی جرم قتل و کیفر قصاص، تهران: خط سوم، چاپ اول ۱۳۷۸.
 - ۲- احمد بن فارس، مقاییس اللغة، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، چاپ اول، ۲۰۰۸ م.
 - ۳- ابن منظور. لسان العرب، بیروت: دارالصادر، چاپ سوم ۱۴۱۴.
 - ۴- العاملی، زیدالدین بن علی (شهید ثانی)، الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه، قم، مجمع الفکر الاسلامی، چاپ دوم، ۱۴۲۶ هـ.ق.
 - ۵- بندر ریگی، محمد، المنجد (عربی - فارسی)، تهران، انتشارات ایران، ۱۳۷۵.
 - ۶- پاد، ابراهیم، حقوق کیفری اختصاصی، تهران: دانشور، چاپ اول ۱۳۸۵.
 - ۷- تنکابنی، فروغ، با مجازات‌های اسلامی آشنا شویم، [بی جا]: جهاد، چاپ اول [بی تا].
 - ۸- جلیلی، محمدرضا، جایگاه زن در خانواده و اجتماع در اسلام و یهودیت، تهران: دستان، چاپ دوم ۱۳۸۴.
 - ۹- جزیری، عبدالرحمن، غروی، سیدمحمد؛ و یاسر، مازح، الفقه علی المذاهب الاربعه و مذهب اهل البیت، بیروت: دارالثقلین، چاپ اول ۱۴۱۹.
 - ۱۰- حرالعاملی، محمدبن الحسن، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، تصحیح محمد السزازی، تعلیق ابوالحسن شعرانی، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، [بی تا]
 - ۱۱- خمینی (ره)، روح الله، تحریر الوسیله، قم: مؤسسه نشر اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۳.
 - ۱۲- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، بیروت: دارالعلم، چاپ اول ۱۴۱۲.
 - ۱۳- سلیمانی، حسین، هفت آسمان، ش ۱۶، فصلنامه تخصصی ادیان و مذاهب، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب.
 - ۱۴- -----، عدالت کیفری در آیین یهود، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، چاپ دوم ۱۳۸۴.
 - ۱۵- شاهاک، اسرائیل، تاریخ یهود، آیین یهود، ترجمه‌ی رضا آستانه پرست، تهران: قطره، چاپ دوم ۱۳۸۴.
 - ۱۶- صبری، محمد حافظ، المقارنات والمقابلات، مصر، الطبعة الاولى، ۱۹۰۲.

- ۱۷- عمید، حسن، فرهنگ فارسی، تهران، سپهر، چاپ بیست و هشتم، ۱۳۸۲.
- ۱۸- فیض، علی رضا، مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام، [بی جا]: انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول ۱۳۶۸.
- ۱۹- کهن. آبراهام، گنجینه‌ای از تلمود، ترجمه‌ی امیر فریدون گرگانی، تهران: اساطیر، چاپ اول ۱۳۸۲،
- ۲۰- گلدوزیان، ایرج، حقوق جزای اختصاصی، تهران: جهاد دانشگاهی، چاپ چهارم ۱۳۷۲.
- ۲۱- لوی، حبیب، احکام و مقررات حضرت موسی (علیه السلام)، [بی جا]: فانوس، [بی تا].
- ۲۲- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سیزدهم، ۱۳۶۹.
- ۲۳- معین، محمد. فرهنگ فارسی، تهران: امیرکبیر؛ چاپ پانزدهم ۱۳۷۹.
- ۲۴- مروارید، علی اصغر، الموسوعات الفقهیه (حدود)، بیروت: دارالتراث، چاپ اول، ۱۴۲۱ هـ.ق.
- ۲۵- مکی العاملی، محمدبن جمال الدین (شهید اول)، لمعه دمشقیه، ترجمه‌ی علی شیروانی. قم: دارالفکر، چاپ بیست و هشتم ۱۳۸۵.
- ۲۶- محمدی گیلانی، محمد، حقوق کیفری در اسلام، تهران: المهدی، چاپ اول ۱۳۶۱.
- ۲۷- نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، تحقیق محمود القوچانی. بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، چاپ هفتم [بی تا].
- ۲۸- هاکس، مستر. قاموس کتاب مقدس، تهران: اساطیر، چاپ اول ۱۳۷۷.